بیان مشکلات جامعه در قالب کلیپ‌های اینستاگرامی

شهرآرا- سعید صادقی و مهرداد الهی از هنرمندان مشهدی این روزها برای بیان دغدغه‌هایشان دست به تولید کلیپ‌های اینستاگرامی زده‌اند. قسمت اول این پروژه تصویری ۴ روز پیش با بازی سعید صادقی و هانیه اسماعیل‌زاده در فضای مجازی منتشر شد و قسمت دوم آن نیز به‌زودی در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. مهرداد الهی درباره چگونگی شکل‌گیری ایده این پروژه می‌گوید: مدتی بود که می‌خواستیم برای بیان مشکلات کنونی جامعه پس از کرونا کلیپ اینستاگرامی یا فیلم کوتاه بسازیم. در ابتدا هم تصمیم گرفتیم این مشکلات را در قالب کمدی بیان کنیم اما چون این روزها بیشتر کارها در فضای مجازی حال و هوای کمدی دارد، تصمیممان عوض شد و اولین کلیپ را در فضای واقعی ساختیم و چند روز پیش در صفحات شخصی‌مان منتشر کردیم. به گفته او متن اولین کلیپ منتشر شده را سعید صادقی نوشته که با بازخوردهای خوبی هم همراه شده است. الهی یادآور می‌شود: ما تصمیم داریم در سبک‌های مختلف، کلیپ تولید کنیم تا بازخوردهای مختلف را ببینیم. بعد از هر سبکی بیشتر استقبال شد روی همان متمرکز شویم.

او که وظیفه تصویربرداری و تدوین را نیز در این پروژه برعهده دارد درباره دومین کلیپی که قرار است به‌زودی منتشر شود توضیح می‌دهد: متن جدید کاری از آرمین ترابی نویسنده و کارگردان تئاتر است و فضای کمدی دارد. در این کلیپ سعید صادقی و زینب مشعل‌دار بازی می‌کنند و زمان آن حدود دو تا سه دقیقه خواهد بود. الهی با اشاره به اینکه قسمت‌های مختلف این پروژه به صورت هفتگی منتشر خواهد شد خاطرنشان می‌کند: آقای صادقی شاید خودش در بیشتر کارها حضور داشته باشد اما در نظر داریم در کلیپ‌های بعدی همکاری بیشتری با بازیگران تئاتر مشهد داشته باشیم. به گفته او هنوز معلوم نیست این پروژه چند قسمتی باشد.

بازیگر مشهدی در نمایش «من ترامپ نیستم»



شهرآرا- سروش طاهری بازیگر و کارگردان مشهدی تئاتر که به‌تازگی در فیلم‌تئاتر «من ترامپ نیستم» در نقش «روی کوهن» یکی از وکلای سابق دونالد ترامپ بازی کرده است درباره تجربه بازی در نمایشی به زبان انگلیسی که هم اکنون در ویدئو پرایم وب‌سایت جهانی آمازون در حال پخش است، به خبرگزاری مهر توضیحاتی ارائه کرد. او گفت: پیش از این در ۲ نمایش به زبان انگلیسی ایفای نقش کرده بودم که حتی در کشورهای اتریش و ترکیه هم اجرا شدند. برای یکی از این نمایش‌ها در جشنواره تئاتر دانشگاهی و جشنواره تئاتر رضوی جایزه هم گرفته بودم. به هر حال با تولید فیلم‌تئاتر یا تئاتر به زبان‌های بین‌المللی قادر به ارتباط با دیگر کشورهای جهان هستیم و می‌توانیم فرهنگ خودمان را به جهانیان ارائه کنیم و بشناسانیم. زبان انگلیسی چه بخواهیم و چه نخواهیم دارای جایگاه بالایی در بین کشورهای دنیاست و زبانی برای ارتباطات جهانی محسوب می‌شود. خوب است که ما به عنوان هنرمند ایرانی مفاهیم و فرهنگ و هنجارهای اجتماعی جامعه ایرانی را به جهانیان بشناسانیم و این میسر نیست جز اینکه از یک زبان مشترک بین‌المللی استفاده کنیم و این زبان مشترک می‌تواند زبان انگلیسی باشد.

نمایش «نابرده رنج» از صدای خراسان رضوی

شهرآرا- نمایش رادیویی «نابرده رنج» روی آنتن صدای خراسان رضوی می‌رود. نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی این نمایش بر عهده عباس طاهری بوده است. حامد حبیبی، کریم جشنی و حجت مشرفی نیز هنرمندانی هستند که در نمایش رادیویی «نابرده رنج» حضور دارند. علاقه‌مندان می‌توانند ساعت ۲۳ امشب ۳ دی پای این نمایش رادیویی به گویندگی امیرحسین کشوری بنشینند. آدرس فرکانس این برنامه رادیویی موج FM ردیف ۹۴MHZ و موج AM ردیف ۶۸۴KHZ است.

سومین مهمان برنامه «همرفیق» مشخص شد



شهرآرا- پژمان جمشیدی بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر به همراه بهترین رفیق خود در سومین قسمت از برنامه «همرفیق» حاضر خواهد شد. «همرفیق» به کارگردانی و اجرای شهاب حسینی و تهیه‌کنندگی حسن خدادادی هر پنجشنبه ساعت ۹ شب به صورت اختصاصی در نماوا منتشر می‌شود. برنامه‌ای که با پخش دو قسمت اول خود توانست نظرات بسیاری را جلب کند. حسینی در قسمت اول برنامه‌اش میزبان نوید محمدزاده و بهترین رفیقش وحید جلیلوند و در قسمت دوم میزبان هوتن شکیبا و بهرام افشاری بود. حال اعلام شده پژمان جمشیدی سومین مهمان برنامه شهاب حسینی خواهد بود اما هنوز مشخص نیست که جمشیدی با چه کسی در این قسمت حضور خواهد داشت. «همرفیق» یک تاک‌شوی متفاوت است که در آن حسینی درباره محورهایی چون رفاقت و دوستی با مهمانانش گفت‌وگو می‌کند. گروه موسیقی بمرانی نیز در هر قسمت از این برنامه به صورت زنده به اجرای چند قطعه می‌پردازند.

گپ و گفت با دکتر محمدجعفر یاحقی دومین استاد ممتاز دانشگاه فردوسی

نیم‌قرن عشق‌ورزی به ادبیات



عکس: محمدحسن صلواتی- شهرآرا

سمیرا شاهیان
s.shahian@shahraranews.ir

زندگی با ادبیات

شخصیت علمی محمدجعفر یاحقی(متولد ۱۳۲۶) استاد تمام زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر و نویسنده اهل فردوس، نه‌تنها بر دانشجویان و اهالی فرهنگ و ادب خراسان که بر استادان و چهره‌های علمی کشور نیز پوشیده نیست. او در کنار تدریس و تألیف‌های متعدد، خدمات شایانی از جمله تأسیس مرکز خراسان‌شناسی در ۱۳۷۶ داشته و یکی از افتخاراتش دریافت سه جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برای کتاب پنج‌جلدی فرهنگنامه قرآنی در ۱۳۷۵، برای تصحیح دوجلدی تاریخ بیهقی با همکاری مهدی سیدی در ۱۳۸۹ و برای تصحیح تفسیر بیست‌جلدی روض‌الجنان با همکاری دکتر محمدمهدی ناصح است. او هم اکنون عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مدیر قطب علمی فردوسی و شاهنامه در دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر موسسهٔ فرهنگی هنری خردسرای فردوسی است اما عنوانی که به‌تازگی و در هفتهٔ پژوهش به او اعطا شده درجهٔ «استاد ممتازی» است. دکتر یاحقی، پس از دکتر علیرضا کوچکی استاد دانشکده کشاورزی مشهد، دومین عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی است که به واسطه کارهای پژوهشی و تحقیقاتی و خدمات اجتماعی گوناگون و تأثیری که در شاگردپروری و راهنمایی رساله‌های متعدد داشته، به مرتبه استاد ممتازی نائل آمده است.

این رتبه که یک مرحله بالاتر از استاد تمامی است در دانشگاه‌ها به افراد معدودی تعلق می‌گیرد، پیش‌تر در رشته زبان و ادبیات فارسی و در دانشگاه تهران، به استادان فقیدی از رشته ادبیات همچون فروزانفر، مدرس رضوی و دکتر صفا و نیز استاد دکتر شفیعی کدکنی اعطا شده است. به همین بهانه، گفت‌وگویی با محمدجعفر یاحقی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

همچنان معلم دانشگاه هستم

محمدجعفر یاحقی، سال‌ها دربارهٔ فردوسی پژوهش کرده و در زمینه‌های مختلف، از تألیف و تصحیح و ترجمه، بیش از ۶۲ عنوان کتاب و بیشتر از ۳۴۰ مقاله، منتشر کرده و برای آن‌ها وقت گذاشته است. او دربارهٔ عشق و علاقه‌اش به ادبیات می‌گوید: برای خودم همیشه روشن بود که می‌خواهم چه‌کاره بشوم. من از دبیرستان تصمیمم را گرفته بودم و دنبال همان راه هم رفتم. به زبان و ادبیات فارسی و پژوهش و تحقیق علاقه داشتم ولی هرگز برای اینکه رتبه‌ای بیاورم و استاد بشوم، این کارها را دنبال نکردم. من ۲۷ سال است استاد هستم(از سال ۱۳۷۲ تاکنون) و کارهای اساسی من بعد از سال ۷۲ چاپ شده است. از آن زمان در مرتبه استادی درجا می‌زدم و پیشرفت دیگری نداشتم، تا اینکه به‌تازگی دانشگاه این درجهٔ «استاد ممتاز» را به من داد، چیزی که من هرگز دنبالش نبودم.

این استاد دانشگاه فردوسی، تدریس را از سال ۵۰، یعنی زمانی که دانشجوی فوق لیسانس بوده به طور غیررسمی در دبیرستان علم وابسته به دانشگاه فردوسی آغاز کرده و از سال ۵۲ یعنی ۴۷ سال پیش به طور رسمی در دانشکده ادبیات کار خود را آغاز کرده است؛ او می‌گوید هنوز هم بازنشست نشده‌ام و همچنان معلم دانشگاه هستم و هم‌اکنون، مثل پنجاه سال پیش این کار را دوست دارم و به آن عشق می‌ورزم. بیش از هزار دانشجو با من درس داشته و برخی مستقیم از زیر دست من فارغ‌التحصیل شده‌اند، ده‌ها رساله دکتری را راهنمایی کرده‌ام و افراد زیادی از شاگردانم اکنون خودشان درجه استادی دارند. دکتر غلامحسین‌زاده، رئیس دانشکده علوم انسانی تربیت‌مدرس تهران، دکتر یحیی طالبیان، دکتر مهدخت پورخالقی چترودی، دکتر سید مهدی زرقانی و ده‌ها تن دیگر با درجهٔ استاد از زمرهٔ دانشجویان من بوده‌اند. در دانشگاه خودمان نیز تقریبا چهارده، پانزده نفر از اعضای گروه ادبیات فارسی، دانشجوی من بوده‌اند و راهنمایی رساله خیلی‌هایشان با من بوده است.

این معلم هفتادوسه ساله بدون شک، بزرگان زیادی را در حوزه زبان و ادبیات فارسی درک کرده است. دکتر یاحقی درباره تجربه زیسته با بزرگان زبان و ادبیات فارسی زمان خودش می‌گوید: دوران تحصیل من تا فوق لیسانس در دانشگاه فردوسی بوده است. بنابراین از سال ۱۳۴۵ با استادان دانشگاه مشهد، یعنی دکتر شریعتی، دکتر رجایی بخارایی، دکتر یوسفی و کمی هم با دکتر علی‌اکبر فیاض که مؤسس دانشکده ادبیات بود، درس و معاشرت داشتم. البته به طور مستقیم در کلاس دکتر فیاض نبودم ولی در جلسات و دیدارها، او را می‌دیدم و از محضرش استفاده می‌کردم.

دوره دکتری را در تهران گذراندم. در تهران با افراد دیگری برخورد کردم؛ با دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب که آن زمان مدیر گروهمان بود، با دکتر ذبیحا... صفا(استاد ممتاز دانشگاه تهران). با دکتر پرویز خانلری و دکتر سادات ناصری نیز درس داشتم. به نظر من، آدم از هر طیفی، چیزی را فرا می‌گیرد. مثلا از دکتر شریعتی، نگاه مدرن دینی و برداشت نوین از دیانت و اجتماعیات را یاد گرفتم و با تفسیر و تحلیل مسائل روز آشنا شدم. مأخذشناسی و منابع ادبی و تحقیقات وسیع ادبیات را از دکتر غلامحسین یوسفی، دارم. از دکتر احمدعلی رجایی‌بخارایی، ذوق ادبی و شیوه برخورد و نگاه نو به آثار ادبی کهن را آموختم. این افراد در دانشکده ادبیات مشهد، ترکیب خوبی بودند که باعث شدند بعد، در دوره فوق لیسانس با دیدگاه‌های شادروان جواد حدیدی و ادبیات غرب آشنایی پیدا کنم. مجموع این‌ها می‌شد یک دستاورد فرهنگی که می‌توانست در شخصیت من موثر باشد. همچنین در تهران، اما خیلی گذرا، با آدم‌های بزرگی آشنا شدم؛ با ذبیحا... صفا درس حماسه‌سرایی داشتم که زمینه کار و تحقیق من شد. با پرویز خانلری، دستور زبان فارسی داشتم و اولین کتاب من را او در تهران چاپ کرد. رساله دکتری‌ام با دکتر یوسفی در مشهد بود، اما شادروان دکتر مهرداد بهار- پسر ملک‌الشعرای بهار -در دانشگاه تهران، مشاور رساله‌ام بود. همچنین گاهی مستمع آزاد در کلاس‌های او شرکت می‌کردم و نگاه اسطوره‌شناسی را در کلاس او آموختم. رفته‌رفته در کنفرانس‌ها و همایش‌ها با شخصیت‌های دیگر آشنا شدم و زمینه را برای برداشت‌های خاص خودم فراهم می‌دیدم.

۳۰ سال از عمرم در راه فرهنگنامه قرآنی گذشت

معاشرت و مراوده با استادان و ادیبان سرشناس زمان، موهبتی است که یاحقی از آن برخوردار شده است. به گفته او بخشی از این موهبت، به فراخور روزگار و شرایط زیستی بوده که این افراد در زمان او تدریس داشته‌اند و توانسته با آن‌ها برخورد کند، اما بخش دیگرش به پذیرندگی و آمادگی خودش مربوط می‌شود: همین توفیقات پیش‌روی خیلی‌های در دوره من بوده اما به دلایلی کمتر توجه کردند. البته ممکن است کسانی باشند که بیشتر از من به موقعیتی که شرایط زیستی در اختیارشان گذاشته، توجه کرده باشند. من سعی می‌کردم در حد توان و امکانات خودم از شرایط استفاده کنم. بنابراین هم محیط مساعد بود و هم از یک جهت من پذیرنده و پذیرای این مساعدت بودم و شاید تأثیر این دو بود که اندکی پیش پای من را روشن می‌کرد. در دوره‌ای بیشتر با غلامحسین یوسفی سروکار داشتم و شاید در مجموع بیش از هر استادی با ایشان کار کرده‌ام، برای اینکه از زمان دانشجویی‌ام(۱۳۴۶) تا زمان فوت او(۱۳۶۹) با هم در ارتباط بودیم. حتی بعد از مرگ وی هم تا امروز با خانوادهٔ ایشان در ارتباط هستم گذشته از این، او استاد راهنمای رساله من بود و راهنمایی رساله‌ها فرصت خوبی است که استاد و دانشجو به‌هم نزدیک شوند و همدیگر را درک کنند. استاد و دانشجو انگار در پهنه رساله کار مشترک انجام می‌دهند. وقتی کار دراز آهنگی در دست دارید خودبه‌خود بیشتر با آن فرد نزدیک می‌شوید. هنوز هم با گذشت سی سال از فوت او، با خانواده‌اش ارتباط دارم و اکنون در قطب علمی فردوسی و شاهنامه که من مسئولش هستم، کتاب‌های مرحوم یوسفی در اختیارم است.

ارتباط با مرحوم احمدعلی رجایی بخارایی در آستان قدس رضوی نیز یکی از دستاوردهای مهم زندگی یاحقی است که این‌طور توضیح می‌دهد: او در دوره‌ای که من دانشجوی لیسانس بودم رئیس دانشکده ادبیات بود. در سال ۱۳۴۷ بازنشسته شد و آستان قدس رضوی از او دعوت کرد مطالعاتی را انجام دهد. من یکی از دانشجویانی بودم که او در این زمینه به کار گرفت. سه، چهار سال در زمینه ترجمه‌های قرآن با مرحوم رجایی بخارایی کار کردم و پس از عزیمتش به تهران، کار ناتمام عملا به من واگذار شد. بعدها یک ضلع از شخصیتم را کارم در آستان قدس و به‌ویژه ترجمه‌های فارسی قرآن تشکیل داد. بعد از انقلاب، این کار را به ثمر رساندم که حاصلش پنج جلد فرهنگ‌نامه قرآنی شد. شاید سی سال از عمر من در این راه گذشته است. به این جهت، تأثیر زیادی از شادروان دکتر رجایی گرفتم. بگذریم از اینکه در کلاس‌ها هم او نگاه به شعر و ادب فارسی را به ما می‌آموخت. حتی من این بخت را داشتم که در تهران یک بار دیگر شاگرد دکتر رجایی شوم. زمانی که دوره دکتری درس می‌خواندم، ایشان در تهران زندگی می‌کرد و یک درس دیگر با او داشتم. آنجا هم ادامه استفاده میسر شد. تقریباً با دکتر رجایی هم تا زمان مرگش ارتباط داشتم و هنوز هم با خانواده‌اش ارتباط دارم. این‌ها تأثیرات درازآهنگی است و کسی که سی، چهل سال با خانواده‌ای ارتباط دارد، اثرات بیشتری از آن‌ها می‌پذیرد. اگر بخواهم خلاصه بگویم از دکتر یوسفی بیشتر و از دکتر رجایی در یک حدی، بیشتر از همه استفاده کرده‌ام.

«شفیعی کدکنی» به سیمرغ می‌ماند

استاد ممتاز دانشکده ادبیات مشهد در زبان و ادبیات فارسی برای خودش اسطوره‌ای دارد و می‌گوید: به طور کلی، من فردوسی را بیشتر در چشم‌انداز دارم و آن هم شاید به دلیل اُنسی است که در سال‌های زیاد با او داشته‌ام. نمی‌خواهم بگویم علاقه‌ام به حافظ یا مولوی کمتر است ولی فردوسی در نگاه من اسطوره برجسته‌ای است. همچنین به دلیل مرکزیتی که در زبان فارسی دارد بیشتر به او علاقه‌مند هستم. اما اگر به طور عام بخواهم از شخصیت‌های معاصر صحبت کنم، دکتر شفیعی کدکنی چهرهٔ بزرگی است. ایشان کاریزمای خاصی در ادبیات دارد. به‌خصوص که کارش ذووجوه است؛ هر کدام از ادبا در جهت خاصی، سرشناس هستند، اما ایشان در جهات مختلف شاخص است. شاعر خوبی است، نقاد است، ادبیات کلاسیک را خوب می‌شناسد، ادبیات عرب را بلد است و با ادبیات اروپا آشناست. جامعیتی دارد که به نظر من برترین توفیق برای یک معلم و استاد می‌تواند این جامعیت باشد؛ ذوق و هنر و دانندگی و شعر و نقادی و دیدگاه‌های مدرن در وجود ایشان است. به نظر من، پیکرمندترین استاد ادبیات، دکتر شفیعی کدکنی است. او انسان جامع‌الاطراف و سرشاری است. دریافت‌های نویی از مسائل کهن دارد و اطلاعاتش هم فراوان است. ذوق پرداخت مسائل و جریان‌ها برای ایشان مسلم است، بنابراین آنچه می‌گوید برای مخاطب دلنشین است. حسن دیگری که دکتر شفیعی دارد، کمیاب است و آسان دیده نمی‌شود. من این را بارها جایی نوشتم، وجود ایشان سیمرغ و کیمیاست، کم خودش را نشان می‌دهد و عطش مردم برای حضور در این دیدارها بیشتر است.

یاحقی از رابطه نزدیکی که با شفیعی کدکنی دارد، این‌گونه می‌گوید: شاید در مشهد تنها کسی باشم که ارتباط مستقیم با او دارم. او بارها به خانه ما آمده است و من نیز بارها به خانه‌شان رفته‌ام. با اینکه دعوت دانشکده‌های مختلف را نمی‌پذیرد، اما به خواهش من چند بار به دانشگاه فردوسی آمده است. آخرین بار، ۲۶ آبان پارسال بود. دانشجویان برای دیدن ایشان از در و دیوار سالن بالا می‌رفتند. ما در امریکا نیز دو روز با هم بودیم. یک شب را من در خانه او ماندم زمانی که در پرینستون بود.

این استاد دانشگاه، خاطره‌ای از دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد با دکتر شفیعی کدکنی بازگو می‌کند: به یاد دارم حدود سه سال پیش، آقای دکتر عباس صالحی که تازه وزیر ارشاد شده بودند می‌خواستند دکتر شفیعی کدکنی را ببینند. دکتر شفیعی معمولا با مسئولان دولتی میانه خوشی ندارد. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان موضوع را به من گفتند و خواستند پیگیری کنم. تلفن کردم و گفتم آقای صالحی می‌خواهند بیایند منزل شما. وقتی گفتم پدر ایشان حاج آقای صالحی در مشهد استاد شما بوده‌اند، گفت اشکالی ندارد. به اتفاق به خانه ایشان رفتیم و دو، سه ساعتی را در گفت‌وگو با ایشان گذراندیم.

واکاوی شعر و شخصیت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، در برنامه تلویزیونی «شب‌های هنر»

ادیبِ شاعرِ هم روزگار ما

لیلا کوچک‌زاده
l.kouchakzadeh@shahraranews.ir

در قاب تلویزیون

برنامه تلویزیونی «شب‌های هنر» از شبکه چهارم سیما، به بررسی روایت‌های مختلفی از شعر، داستان، سینما، تئاتر و هنرهای تجسمی ایران در گفت‌وگو با کارشناسان مرتبط، می‌پردازد که موضوع دوشنبه شب این برنامه، «واکاوی شعر و شخصیت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی» با حضور دکتر وحید عیدگاه طرقبه‌ای، شاعر مشهدی و استاد ادبیات دانشگاه تهران بود. گزیده‌ای از این گپ و گفت را در ادامه می‌خوانید.

شاعر یا ادیب؟

پرسش اصلی علی‌رضا بهرامی، کارشناس برنامه «شب‌های هنر» این بود: شاعر یا ادیب؟ این‌گونه می‌نماید که دکتر شفیعی کدکنی در نیمه نخست زندگی، بیشتر شاعر بوده و در نیمه دوم ادیب. عیدگاه طرقبه‌ای که یکی از شاگردان دکتر شفیعی در دانشگاه تهران هم بوده، در پاسخ گفت: نباید این دوجنبه شخصیتی استاد را به نفع دیگری کنار زد. ایشان یکی از بزرگ‌ترین استادان ادبیات است و یکی از شاعران نوپرداز معاصر. کمتر استادی در تاریخ ادبیات ایران داریم که با چنین قریحه و ذوق ادبی، به زبان و ادب فارسی وقوف داشته باشد.

او با نگاهی گذار به ۱۰۰ سال گذشته تاریخ ادبیات ایران، از ملک‌الشعرای بهار به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ادیبان با تصحیح‌های معروفش نام برد که در قصیده‌سرایی هم سرآمد بوده است. همچنین دکتر مهدی حمیدی استاد دانشگاه که البته شعرش بر وجهه ادیبانه‌اش پیشی می‌گیرد. همچنین نام مظاهر مصفا را برد که هم در دانشگاه و تحقیق و هم در شعر و به‌ویژه قصیده متبحر بوده است و سپس از دکتر شفیعی کدکنی یاد کرد و گفت: این گناه شفیعی کدکنی نیست که تحقیقاتی درخشان انجام داده است، بنابراین نباید از شعرش غافل شویم. شعر او ویژگی‌های درخشانی دارد که از سوی بزرگان ادب فارسی همچون استاد زرین‌کوب تقدیر شده است.

«میم سرشک» همیشه جاری بوده است

به نظر کارشناس برنامه «شب‌های هنر» دکتر شفیعی تا سال ۱۳۵۶، با دفتر شعرهای کم‌حجم اما تأثیرگذار خود همچون «از کوچه باغ‌های نیشابور»(۱۳۵۰)، «از بودن و سرودن»(۱۳۵۶)، «بوی جوی مولیان»(۱۳۵۶) و ...به عنوان شاعری نوپرداز، چهره می‌شود، اما وقفه‌ای طولانی در انتشار شعرهایش اتفاق می‌افتد که با انتشار کارهای تحقیقی‌اش همچون «موسیقی شعر»، «صور خیال در شعر فارسی» هم‌زمان می‌شود و این تصور را پیش می‌آورد که از شعر دور شده است. عیدگاه طرقبه‌ای در این باره هم بیان کرد که این تصور فقط به دلیل تأخیر در انتشار مجموعه شعرهایشان است و ربطی به جریان سرودنشان ندارد. به گفته او، «میم سرشک» همیشه جاری بوده است. در سال‌های بین ۵۶ تا ۷۶ هم مدام در حال سرودن بوده اما وقفه در انتشار مجموعه شعر، خوب نبود و این تصورها را ایجاد کرد.

استاد، بیشمار غبطه‌خورندگان را دارد

«در دودفتر شعر بعد از سال ۷۶ دکتر شفیعی کدکنی و در کنار آثاری که در مجله بخارا و در حجم زیاد منتشر می‌کند، شعرهای استاد از نظر زبان و تکنیک‌های شعری، با آثار قدیمی‌شان هم‌سنگ است و این قضاوت وجود دارد که در این سال‌ها آن‌قدر شعرشان جدی نشد و سیر تکوینی پیدا نکرد.» کارشناس برنامه این موضوع را هم بیان کرد اما نظر سراینده مجموعه «من هم یکی از شمایم» این است که شفیعی کدکنی پس از دهه ۴۰ به سبک خاص خودش دست پیدا کرده است. الزاما نمی‌خواهد از اخوان پیروی کند یا در حال و هوای رمانتیک فریدون توللی باشد. او راه خودش را پیدا کرده است. همان چیزی که خودش «تأملات وجودی» می‌گوید. بدین ترتیب، لحظه‌های خوب گذشته را در شعرش تکرار می‌کند اما با مصراع‌های دیگر. او شاعری است که همچنان حتی در مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» که به تازگی منتشر شده، نوآوری دارد و لحظات زیبا را ضبط می‌کند و نمی‌توان گفت ما دیگر آن شفیعی دهه ۴۰ و ۵۰ را نمی‌بینیم. عیدگاه طرقبه‌ای ادامه داد: دکتر شفیعی را فقط به دانش نمی‌شناسیم به هوش بالا نیز می‌شناسیم. استاد عزیز ما مجموعه‌ای از توانایی و دانش‌های مختلف است. مجموعه ستایش برانگیزی که رشک‌برانگیز است. استاد، بیشمار غبطه‌خورندگان را دارد. هر کسی در رشته ادبیات، می‌خواهد شفیعی شود. اما استاد فقط کوشش و توان و همت نیست. هوش است و ذوق و قریحه و نمی‌شود به راحتی این آرزو را داشت که شفیعی شد.



حرف‌های معاصر را موزون می‌گوید

کارشناس برنامه «شب‌های هنر» به این مهم اشاره کرد که آیا قالب‌های موزون مانند شعرهای نیمایی و غزل، می‌تواند با انسان امروز قرابت مستحکمی برقرار کند. استاد دانشگاه تهران در این‌باره نیز گفت: در عمل می‌بینیم شعرهای دکتر شفیعی، چه نیمایی، غزل و قصیده با نگاهی به طبیعت و جامعه، دردهای جامعه را بیان می‌کند. درواقع، استاد حرف‌های معاصر را موزون می‌زند و با قافیه. معنی‌دار هم می‌گوید و زیبا. اما شمای نوعی اگر نمی‌توانید، نسرایید اما نگویید نمی‌شود. عیدگاه همچنین برگ برنده شعر دکتر شفیعی کدکنی را ارتباط زنده با لحظه‌های زندگی بیان کرد و گفت: شعر او مربوط به لحظات انسان فرهیخته‌ای است که به تاریخ، آسمان، طبیعت، باغ و شهرش نگاه می‌کند و تأثیر خودش را به بیان هنری در می‌آورد و موزون می‌سراید. مباحثی که با دریافت‌های زندگی ما مشترک است و همین می‌شود که «به کجا چنین شتابان؟»، «بخوان به نام گل سرخ» و ...بر سر زبان‌هایمان می‌افتد.